سرمقاله

دشواری‌های اقتصاد از مرز هشدار گذشت



عاطفه خسروی
مدیر مسئول

اقتصاد ایـران در دهه‌های اخیر با چالش‌های متعددی مواجه شـده کـه برخی از آنهـا مزمن و سـاختاری و برخی ناشـی از تحولات سیاسـی و بین‌المللی بوده‌اند. برخی اصطلاح «بن‌بست اقتصادی» برای توصیف وضعیت موجود اسـتفاده می‌کنند و به این ترتیب؛ اینکه آیا اقتصاد ایران در بن‌بسـت قرار دارد یا هنوز بـا آن فاصلـه دارد، به یکی از مهم‌تریـن و پیچیده‌ترین مباحث امروز اقتصاد کشـور بدل شـده است. پاسخ به این سوال نیازمند بررسـی چندجانبه از جمله وضعیت رشـد اقتصادی، نرخ تورم، نرخ بیکاری، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و تاثیر تحریم‌های بین‌المللی و سیاست‌های داخلی بر اقتصاد است.

از یک‌سـو، بسیاری از شاخص‌های اقتصادی ایران در وضعیت نگران‌کننـده‌ای قرار دارند. نرخ تـورم مزمن، کاهش ارزش پول ملی، فرار سـرمایه، پایین بودن نرخ رشد اقتصادی و افزایش فقر و نابرابری، همگی نشـانه‌هایی از بحرانی بودن شـرایط اقتصادی هسـتند. علاوه بر این، تحریم‌های گسـترده بین‌المللی، به‌ویژه در حـوزه نفـت و بانکداری، توانایی اقتصاد ایـران برای تعامل با اقتصاد جهانی را به‌شـدت محدود کرده‌اند. در چنین شـرایطی، برخی کارشناسـان معتقدند اقتصاد ایـران به مرحله‌ای نزدیک شده که می‌توان آن را «نزدیک به بن‌بست» توصیف کرد، چراکه مسـیرهای معمول برای توسـعه و اصلاح اقتصادی تا حد زیادی مسدود شده‌اند.

با این حال، هنوز می‌توان نشانه‌هایی از ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالقوه در اقتصاد ایران مشاهده کرد. جمعیت جوان و تحصیلکرده، منابـع غنـی طبیعی، موقعیـت جغرافیایی اسـتراتژیک و توان تولید داخلی، از جمله عواملی هسـتند که در صورت بکارگیری سیاسـت‌های درسـت و کاهش تنش‌های سیاسـی، می‌توانند زمینه‌ساز خروج تدریجی از بحران باشند.

کارشناسـان و تحلیلگران نیز همچنان راه عبور از این شـرایط را اجرای راهکارهای پیشین می‌دانند که از مسیر اصلاح ساختار اقتصادی می‌گذرد و به عادی‌سازی روابط خارجی و رفع تحریم‌ها وابسته است.

نکته قابل‌تامل آنکه بروز این پدیده تنها مختص ایران نیسـت و تاکنون بوده‌اند کشـورهایی که به هزار و یک دلیل در شـرایط بن‌بسـت اقتصادی گرفتار شده و سـرانجام راهی برای خروج از این بن‌بسـت پیدا کرده‌اند. شـاید بررسی و الگوبرداری از تجربه کشورهایی که در مقاطع مختلف دچار بحران‌های اقتصادی شدید بوده و توانسـته‌اند با اصلاحات ساختاری، سیاسی و اقتصادی به مسیر توسعه و ثبات بازگردند نیز، گزینه دیگری پیش‌روی ایران باشد. البته باید توجه داشت که الگوبرداری، به‌معنای تقلید صرف نیست؛ بلکه به‌معنای بهره‌گیری هوشمندانه از تجربه کشورهایی اسـت که با مشـکلات مشـابه مواجه بوده‌اند، با در نظر گرفتن شرایط خاص ایران.

به‌عنوان‌مثال ترکیه در اوایل دهه ۲۰۰۰ با بحران مالی شدیدی مواجـه شـد؛ نرخ تورم بـالا، بدهی خارجی و سـقوط ارزش لیر ترکیه نشانه‌های یک اقتصاد در آستانه فروپاشی بود. اما با اجرای اصلاحات گسـترده تحت‌نظر صنـدوق بین‌المللی پول، از جمله اسـتقلال بانک مرکزی، خصوصی‌سـازی، کاهش مداخله دولت در اقتصاد، و جذب سـرمایه‌گذاری خارجی، توانست در کمتر از ۵ سـال به ثبات و رشـد اقتصادی پایدار برسد. این تجربه نشان می‌دهد که ثبات سیاست‌گذاری اقتصادی، کنترل تورم و گشودن فضا برای سرمایه‌گذاران می‌تواند تحولی بنیادین ایجاد کند.

ویتنام نیز با گذار تدریجی از اقتصاد دولتی به بازار آزاد توانست این اصلاحات ساختاری را به‌نتیجه برساند. ویتنام در دهه ۱۹۸۰ یکی از فقیرترین کشـورهای جنوب‌شـرق آسیا بود، اما با اجرای برنامـه اصلاحات اقتصادی، مسـیر جدیـدی را در پیش گرفت. این اصلاحات شامل کاهش نقش دولت، خصوصی‌سازی، اصلاح نظام کشاورزی، گسترش تجارت خارجی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی بود. در نهایت ویتنام توانست ضمن حفظ ثبات سیاسی، به یکی از اقتصادهای رو به رشد آسیا تبدیل شود. تجربه ویتنام می‌توانـد الگویی ارزشـمند باشـد؛ به‌ویـژه در زمینه اصلاحات تدریجـی، افزایـش نقش بخش خصوصی و گشـایش اقتصادی بدون تنش سیاسی.

برزیـل نمونـه دیگری از این کشورهاسـت که بـا مهار تورم و بازسـازی اعتماد عمومی در مسـیر اصلاحـات گام نهاد. برزیل در دهـه ۹۰ میـلادی با بحران تورم بسـیار بـالا مواجه بود. این کشـور با اجرای برنامه اصلاحی شامل اسـتقلال بانک مرکزی، اصلاح نظام مالیاتی، حذف یارانه‌های ناکارآمد و تقویت صادرات صنعتی، توانسـت تـورم را مهار و اقتصـاد را تثبیت کند. گرچه برخی مشکلات سـاختاری همچنان باقی ماندند، اما این تجربه نشـان می‌دهد اصلاح سیاسـت پولی و مالی در کنار بازسـازی اعتماد عمومی برای عبور از بحران گزینه‌ای اجتناب‌ناپذیر است.

چین نیز از برنامه اصلاحات تدریجی و رشد صادرات‌محور بهره برد و پس از دهه‌ها اقتصاد بسـته و ناکارآمد، از سـال ۱۹۷۸ با سیاست «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» وارد مسیر اصلاحات شد. دولت چین با ایجاد مناطق آزاد تجاری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاح مالکیت و تمرکز بر تولید صادرات‌محور، توانست با حفظ ثبات سیاسـی، رشـد اقتصادی چشمگیری را رقم بزند. بنابراین ایران نیز می‌تواند با تکیه بر اقتصاد دانش‌بنیان و استفاده از ظرفیت بازارهای منطقه‌ای، از این تجربه برای عبور از بن‌بست بهره گیرد.

باتوجـه به موارد یادشـده، اگرچه دشـواری‌های اقتصاد ایران از مرز هشـدار گذشـته، اما همچنان باوجود ظرفیت‌های داخلی مانند جمعیت جـوان، منابع‌طبیعی غنی و موقعیت ژئوپلتیکی، می‌توان در صورت انجام اصلاحات ساختاری و تصمیم‌گیری‌های شجاعانه، مسیر خروج از این وضعیت را هموار کرد.

نکتـه قابل‌تامل آنکـه ادامه وضعیت فعلی بـدون اصلاحات، می‌تواند با تعمیق بحران، مشـکلات جبران‌ناپذیری برای اقتصاد کشور به‌همراه داشته باشد.

این مسیر مسدود است!

اقتصاد ایران در سـال‌های اخیر با چالش‌هـای متعددی مواجه بوده که برخـی آن را به وضعیت «بن‌بسـت اقتصادی» تعبیر می‌کنند. بن‌بسـت اقتصـادی وضعیتی اسـت که در آن نظام اقتصادی یک کشـور به‌گونه‌ای گرفتار مشـکلات ساختاری، سیاسـی و بین‌المللی می‌شود که مسیرهای خروج از بحران یا بسـیار محدود می‌شـود یا عملا امکان‌پذیر نیسـت. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاری اقتصادی عملا ناکارآمد می‌شود و اصلاحات نیز یا انجام نمی‌گیرد یا در صورت اجرا به نتایج مطلوب نمی‌رسـد. درباره اقتصاد ایران نیز نشانه‌هایی از رکود عمیق، تورم مزمن، کاهش ارزش پول ملی، بیکاری بالا، فرار سـرمایه و عدم‌دسترسی به سرمایه‌گذاری خارجی دیده می‌شـود. این مشـکلات به‌واسطه تحریم‌های گسـترده بین‌المللی، سـاختارهای ناکارآمد دولتی، وابستگی شـدید به نفت و عدم‌شفافیت در سیاسـت‌گذاری اقتصادی، تشـدید شده‌اند. اما پرسـش اساسی این است که آیا این شـرایط واقعا غیرقابل‌حل اسـت؟ پاسخ به این پرسش پیچیده است.

برخی تحلیلگران معتقدند اقتصاد ایران هنوز به‌معنای واقعی در بن‌بست قرار نگرفته، زیرا همچنان ظرفیت‌هایی مانند جمعیت جوان، منابع‌طبیعی فـراوان و بـازار داخلی بزرگ وجود دارد که در صورت اصلاح سیاسـت‌ها و بهبـود روابط خارجی می‌توانند موتور رشـد اقتصادی شـوند. از سـوی دیگـر، گروهی بر این باورنـد تا زمانی که سـاختارهای بنیادی اقتصادی و سیاسـی تغییر نکند، هیچ مسـیری برای خـروج از بحران موثر نخواهد بود و کشـور در یک چرخه معیوب گرفتار خواهـد ماند. در نتیجه، به‌باور بسـیاری از کارشناسان و تحلیلگران، اقتصاد ایران در آستانه یک بن‌بست سـاختاری قرار گرفته و راه برون‌رفت از ایـن وضعیت، نیازمند تصمیمات دشوار، اصلاحات اساسی و بازنگری در تعاملات بین‌المللی است. همچنین تاکید بر آن اسـت که هرگونه تاخیر و تعویق در اجرای این اقدامات، خطر قرارگیری در شرایط «بن‌بست اقتصادی» بسیار جدی خواهد بود.

در این پرونده صمت با بررسـی شـرایط روز اقتصاد ایران در بخش‌های مختلـف به طرح این سـوال پرداخته‌ایـم که آیا اقتصاد ایـران به مرحله بن‌بسـت رسـیده یا خیر و برای عـدم‌ورود به این حیطه یـا برون‌رفت از مشکلات امروز، چه راهکارهایی پیش‌رو دارد؟

نظرگاه

«اصلاحات اقتصادی» از آسیب‌شناسی تا الزامات



مسـعود نیلـی ـ اقتصـاددان: اصلاحـات اقتصـادی در اقتصـاد ما داستانی طولانی و دنباله‌دار است که انگار هرگز قرار نیسـت به‌پایان برسد و تنها هر بار فصلـی دیگر به فصول پیشـین آن اضافه می‌شود. بسیاری معتقدنـد اقتصـاد ایران به‌واسـطه اجتنـاب سیاسـت‌گذار از اصلاحات اساسی در شرایط بدی گرفتار آمده که شبیه به بن‌بست است، اما می‌تـوان برای آن راه خروج پیدا کرد ولو به هزینه تحمل سـختی بیشتر در کوتاه‌مدت و بهبود یافتن شرایط اقتصاد در بلندمدت.

بخـش قابل‌توجهـی از عملکـرد اقتصـاد ایـران را می‌تـوان با سـازکارهای تورم‌زا و نوع مواجهه سیاست‌گذار با تورم توضیح داد، چون بسـیاری از پدیده‌هایی که در اقتصاد ما رخ داده مانند رشد اقتصادی پایین، سرمایه‌گذاری ناکافی، نوسانات زیاد در متغیرهای کلان مثل نرخ رشد، فساد فراگیر و... مرتبط با تورم است.

▣ ناترازی مالی نهادینه شد

این روند از آنجا آغاز شـد که سیاستمداران ما از گذشته، حدودا از اواسـط دهه ۱۳۴۰، تقیدی بـه محدود کردن هزینه‌ها به منابع دردسـترس نداشتند، چون تصورشان این بوده که می‌توانند و باید کارهـای بزرگی انجام دهنـد و از آن طریق، رضایت مردم را جلب کنند. در این دوران که از اواسـط دهه ۴۰ آغاز می‌شـود و تاکنون ادامـه می‌یابد، از آنجـا که سیاسـتمداران در زمینه‌های غیرمالی توفیقی در جذب مردم به‌دست نیاورده‌اند، تلاش داشته‌اند که این ناکامی را با هزینه‌کرد مالی بیشـتر جبران کنند. این رویکرد باعث شده است که ناترازی مالی با محوریت دولت در اقتصاد ما نهادینه شـود. به این معنی که ناترازی مالی انعکاسـی از ناترازی مستمر سیاسـی بوده اسـت. در نتیجه آنچه توضیح دادم، در کشور ما از گذشـته تاکنون، هم دولت‌ها هم نمایندگان مجلس، فارغ از اینکه به کدام جناح سیاسـی وابسته باشند، باوجود تمام اختلاف‌نظرها، در این مورد خاص اتفاق‌نظر داشته‌اند که تا می‌توانند بیشتر هزینه کنند و هیچ تقیدی به محدودیت منابع در دسترس نداشته باشند.

آنجا که در نظام اقتصادی ـ سیاسـی ما بانک‌ها هم تحت کنترل مسـتقیم دولت‌ها قرار دارند، این رویکرد علاوه بر بودجه عمومی، بانک‌ها را هم شامل می‌شده و ناترازی نظام بانکی را هم به کسری پایـدار بودجه اضافه کرده اسـت. همه اینها شـرایطی را به‌وجود آورده که به‌طـور مبنایی، چرخ‌دنده‌های سیاسـت در ایران بدون خلق نقدینگی چرخشی نداشـته باشد؛ یعنی فقط نقدینگی است که این چرخ‌دنده‌ها را روغن‌کاری و تداوم حرکت آن را امکان‌پذیر می‌کند. اگر تحلیل من درسـت باشـد، می‌تـوان نتیجه گرفت که عوامل به‌وجودآورنده رشد بالای نقدینگی، بسیار مستحکم و قوی است.

▣ روند تاریخی رشد نقدینگی

بررسـی روند تاریخی رشـد نقدینگی هم به ما نشان می‌دهد که بسیار به‌ندرت و به صورت استثنایی در برخی سال‌ها، این نرخ کمتر از ۲۰ درصد بوده و در یک بازه بلندمدت با هر سیاسـتمدار و هر سیاسـت‌گذاری به‌طورمیانگین بالای ۲۵ درصد بوده است. اکنون هم چند سالی است که رشد نقدینگی کانال عوض کرده و به دامنه بالای ۳۵ تا ۴۰ درصد رسیده است. هرچه ناترازی سیاسی بزرگ‌تر شـود، رشـد نقدینگی بالاتر می‌رود. چون به‌طورکلی سازکارهای سیاسی شـکل‌گرفته در اقتصاد ما، فقط با خلق نقدینگی می‌تواند ادامه یابد. نتیجه نهایی این اسـت کـه اقتصاد ما درگیر یک تورم مزمن بالاست. نرخ تورم هم در یک بازه بلندمدت از دهه ۱۳۵۰ تا اواسـط دهه ۱۳۹۰ در حد میانگین ۲۰ درصد در سال بوده و پس از آن وارد دامنه بالاتر از ۴۰ درصد سـالانه شده که برای معیشت و زندگی مردم بسیار آزاردهنده است.

از طرف دیگر، تصمیم‌گیرندگان در چنین شـرایطی، اسم تورم را گرانی می‌گذارنـد و برخورد با قیمت‌ها را آغاز می‌کنند. برخورد با قیمت‌ها در سـطح خرده‌فروشی، موجی ایجاد می‌کند که به‌سمت عمده‌فروشی و از آنجا هم به‌سمت تولیدکننده یا واردکننده می‌رود. اینجا دیالوگی بین سیاستمدار و تامین‌کننده شکل می‌گیرد که در آن، تامین‌کننده بااشـاره به افزایش هزینه‌هایش که ناشی از تورم اسـت، افزایش نـرخ کالاها را نتیجه می‌گیرد و سیاسـتمدار برای کنتـرل قیمت، تلاش می‌کنـد از طریق منابعی که در اختیار دارد ماننـد درآمدهای نفتی یا منابع نظام بانکی، به تامین‌کننده امتیاز بدهد تا مقداری سرعت رشـد قیمت‌ها را کاهش دهد. برای مثال سیاستمدار به بنگاه و خانوار، انرژی با نرخ پایین می‌دهد تا بخشی از فشار افزایش نرخ دیگر کالاها را جبران کند یا از آنجا که دولت صادرکننـده نفت اسـت و درآمد ارزی دارد، نـرخ ارز را به‌صورت مصلحتـی تعیین می‌کند تا به واردکننـده امتیاز بدهد و اینجا ارز دونرخی می‌شـود. این رویکرد باعث می‌شـود صـادرات کالا برای صادرکننده توجیه نداشته باشد و از این‌رو علاوه بر نرخ بازار و نرخ ترجیحی برای واردکننده، دولت نرخ سـومی هم برای خرید ارز از صادرکننده ایجـاد می‌کند. در نهایت به‌دلیل اینکه بنگاه همچنان مشـکل دارد، سیاسـتمدار یک قدم دیگر برمی‌دارد و نرخ بهره را بدون توجه به تورم، به‌صورت دسـتوری بـرای نظام بانکی تعیین می‌کند و تسهیلات ارزان‌قیمت را از طریق بانک‌ها در اختیار بنگاه قرار می‌دهد. دولت همچنین منابع‌طبیعی مانند آب و خاک و... را هم با نرخ بسیار پایین و تقریبا رایگان برای بنگاه فراهم می‌کند.

▣ داستان دنباله‌دار «اصلاحات اقتصادی»

در شـرایط تورم فزاینده، قیمت‌ها (بـرای مثال نرخ ارز) در بازار آزاد بالا مـی‌رود. در نتیجه بین نرخ‌های ترجیحی دولت و نرخ در بازار آزاد شـکاف روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شـود و آن‌قدر فاصله زیاد می‌شـود که ارزهای تخصیصی دولت به‌جـای اینکه صرف واردات کالا شـود، در بازارهـای دیگر به جریان می‌افتـد. از طرفی دولت خودش دچار کسـری بالا شـده و نمی‌تواند چرخ مدیریت اقتصاد را بچرخانـد، در نتیجه به این فکر می‌افتد که نرخ ترجیحی را بالا ببرد.

در نتیجه از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۱ بارها داستان دنباله‌داری به نام «اصلاحات اقتصادی» در کشور ما روایت شده و هیچ‌گاه پرونده‌اش بسـته نشده است. داسـتان اصلاحات اقتصادی در کشور ما پایان ندارد و دائم بر فصل‌های این داستان اضافه می‌شود.

▣ ضرورت آسیب‌شناسی دقیق

اگر ما نتوانیم یک آسیب‌شناسی دقیق از روند اصلاحات اقتصادی داشـته باشیم، عملا درسی هم از این رخدادها نخواهیم گرفت. در کشور ما فعالیت‌های پرهزینه‌ای به‌عنوان اصلاحات اقتصادی انجام شـده که تمامی ندارد و همیشه نیاز به آن احساس می‌شود؛ انگار عطشی است که می‌خواهیم آن را با آب شور برطرف کنیم.

در اقتصاد ما نقدینگی رشـد بالا و مستمری داشته که تورم بالا و مزمـن ایجاد کرده اسـت. زمانی که تصمیم‌گیرنـده این تورم را به‌عنـوان یک اتفاق نامطلوب مشـاهده می‌کند، بـرای برخورد با مسـئله، گزینه‌های مختلفی پیش‌رو دارد؛ برای مثال اینکه بپذیرد قیمت‌ها را بـا تورم تعدیل کند، یعنـی قیمت‌هایی را که خودش تعیین می‌کند که اتفاقا مهم‌ترین قیمت‌ها در اقتصاد اسـت مانند نرخ ارز، انرژی، سـود بانکی و... را متناسـب با تـورم تعدیل کند. سیاسـت‌گذار در ایـن روش باید تورم را داده‌شـده بگیرد و تغییر قیمت‌ها را ادامه دهد، یعنی یک‌بار اصلاح قیمتی انجام دهد و بعد از آن قیمت‌ها با تورم تعدیل شود. این یک راه‌حل است.

راه بعدی همین مسیری است که تاکنون پیموده شده و قیمت‌ها سـرکوب شده است. گزینه سوم این اسـت که سیاست‌گذار سراغ خـود تـورم برود. به ایـن معنا کـه بگوید عامل اصلـی همه این مشکلات، تورم است که خودش نتیجه رشد بالای نقدینگی است. اتفاقا مسـئول رشـد بالای نقدینگی هم خود دولت اسـت، یعنی همانی که می‌خواهد اصلاحات اقتصادی انجام دهد.

▣ ضرورت تعدیل مستمر نرخ با تورم

با در کنار هم گذاشـتن این راه‌حل‌هـا و تجربه‌هایی که تاکنون داشته‌ایم می‌توان گفت به‌دلیل تورم بالا در اقتصاد ما، سیاستمدار هیـچ‌گاه تن به تعدیل مسـتمر نرخ با تورم نمی‌دهـد؛ این انتظار غیرواقعی اسـت و هیـچ سیاسـتمداری پیدا نمی‌شـود که برای مثـال در حال حاضر که تورم بالای ۴۰ درصد اسـت، نرخ سـود بانکـی را اندکی بالاتر از ۴۰ درصد تعیین کند. حتی اگر به فرض چنین سیاسـتمداری پیدا شود، مردم قبول نمی‌کنند که قیمت‌ها پشت‌سـر هم متناسـب با تورم بالا تعدیل شود. به‌همین‌دلیل هم تاکنـون چنین اتفاقـی در اقتصاد ما نیفتـاده و تعدیل مصلحتی قیمت‌ها به‌جای انجام اصلاحات اقتصادی همان رخدادی است که تاکنـون در اقتصاد ما بارها اتفاق افتاده و نتیجه‌اش را دیده‌ایم. هر چند سال یک‌بار، یک تعدیل قیمتی انجام می‌گیرد، اما اصلاحاتی صورت نمی‌گیرد و صرفا مشـکل به‌تعویق می‌افتـد و از دولتی به دولـت دیگر انتقال پیدا می‌کند. مردم هم متوجه شـده‌اند که هر دولتی که سـرکار می‌آید، می‌گوید مشکلات موجود را دولت‌های قبـل ایجاد کرده‌انـد. برآیند این وضعیت هم این اسـت که مردم به این نتیجه می‌رسـند که هیچ‌کس نمی‌تواند مشکلات اقتصادی موجود را حل کند. به‌نظر می‌رسـد آنچه تاکنون به اشـتباه به آن اصلاحات اقتصادی می‌گفتیم، چیزی جز تعدیل مصلحتی قیمت‌ها نبوده است.

یادداشت

راهکارهای عملی برای بهبود بازار سرمایه



فیروزه عسـگری ـ کارشـناس بازار سـرمایه: بازار سـرمایه کشور ایـن روزها بـا چالش‌ها و نوسـانات فراوانی روبه‌روست که موجب نگرانی و گلایه بسیاری از سـهامداران شده است. این شرایط نااطمینانی، اعتماد فعـالان بـازار و سـرمایه‌گذاران را تحت‌تاثیر قرار داده و باعث شده است بسـیاری از مردم نسبت به آینده بورس و سودآوری آن دچار تردید شـوند. اما نکته‌ای که باید به آن تاکید شود، این است که راه بهبود وضعیت بازار سـرمایه نه از طریق انتقادهای غیرسازنده و توهین به مسئولان و مدیران بازار، بلکه با اقدامات عملی، سیاست‌گذاری‌های درسـت و اصلاحات ساختاری ممکن می‌شـود. در واقع، نارضایتی صـرف و اعتراض بدون ارائه راهکار، مشـکلی را حـل نخواهد کرد و لازم اسـت به‌جای تمرکز بـر ضعف‌ها، به‌دنبال راه‌حل‌های موثر و اجرایی باشیم.

یکـی از مهم‌تریـن عوامل تاثیرگـذار بر جذابیت بازار سـرمایه و سودآوری شرکت‌ها، نرخ تمام‌شده تولید است که به‌صورت مستقیم بر عملکرد مالی و ارزش بازار سـهام شرکت‌ها اثرگذار است. به‌ویژه در صنعت پتروشـیمی، نرخ خـوراک به‌عنوان یکـی از اصلی‌ترین هزینه‌هـای تولید نقش حیاتی دارد. نرخ خوراک پتروشـیمی‌ها در فرمول‌های کنونی به قیمت‌های هاب‌های اروپایی وابسته است. این هاب‌ها شـامل هلند و انگلسـتان به‌عنوان مراکز اصلی تعیین‌کننده نـرخ گاز در اروپا هسـتند. اما باتوجه به شـرایط خاص تحریمی و اقتصـادی ایران، این وابسـتگی به قیمت‌های خارجی باعث شـده هزینه تولید در پتروشیمی‌ها بالا و ناپایدار شود. حذف این دو هاب از فرمول محاسبه نرخ خوراک و جایگزینی آن با نرخ‌های منطقی‌تر و متناسـب با شـرایط داخلی، می‌تواند منجر به کاهش هزینه‌های تولید شـده و به‌تبع آن سودآوری شـرکت‌های پتروشیمی افزایش یابد. این تغییر باعث می‌شـود سهام این شرکت‌ها جذابیت بیشتری برای سـرمایه‌گذاران پیدا کند و انگیزه خرید و نگهداری سـهام در بازار سرمایه بالا رود.

عـلاوه بر این، یکی دیگر از موضوعـات مهم و تاثیرگذار در بهبود وضعیـت بازار سـرمایه، حـذف قیمت‌گذاری دسـتوری در صنایع مختلف به‌ویژه صنعت خودرو اسـت. قیمت‌گذاری دسـتوری که از سـوی دولت اعمال می‌شـود، به ظاهر قصد دارد قیمت‌ها را کنترل کنـد و از افزایـش بی‌رویـه آن جلوگیری کند، امـا در عمل باعث کاهش انگیزه تولیدکنندگان و آسـیب به چرخه تولید می‌شود. این سیاسـت غلط موجب می‌شود که خودروسـازان نتوانند هزینه‌های واقعی تولید را پوشـش دهند و در نتیجه کیفیت و تنوع محصولات کاهش یابد. همچنین قیمت‌گذاری دستوری باعث ایجاد اختلال در بازار، کاهش جذابیت سـرمایه‌گذاری در این صنعت و افت تقاضای سـهام شرکت‌های خودروساز شده است. بنابراین، لغو قیمت‌گذاری دسـتوری و سـپردن تعیین قیمت‌ها به مکانیزم عرضـه و تقاضا و قواعد بـازار، می‌تواند به بهبود وضعیت این صنعت و افزایش رغبت سرمایه‌گذاران کمک کند.

موضوع دیگری کـه نباید نادیده گرفته شـود، بی‌عدالتی در نرخ حامل‌هـای انرژی اسـت که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موانع رشـد صنایع مختلف و در نتیجه بازار سـرمایه مطرح است. به‌عنوان‌مثال، نرخ گاز برای پتروشـیمی‌ها براسـاس فرمول‌های فعلی به گونه‌ای تعیین می‌شـود که نرخ خوراک آنها نسبتا بالا باقی بماند، در حالی که نرخ گاز تحویلی به صنایع دیگر مانند صنعت سیمان تنها حدود ۱۵درصـد نرخ پایـه گاز خوراک پتروشـیمی‌ها اسـت. این تفاوت چشـمگیر و غیرمنصفانه باعث افزایـش هزینه‌های تولید در صنایع پتروشـیمی و کاهش توان رقابت‌پذیری آنهـا در بازارهای داخلی و بین‌المللی می‌شـود. در نتیجه، کاهش سودآوری و ارزش سهام این شـرکت‌ها را به‌دنبال دارد. بازنگـری و اصلاح نرخ حامل‌های انرژی به‌نحوی که عدالت در پرداخت‌ها برقرار شود، یکی از اقداماتی است که می‌تواند به کاهش هزینه‌های تولید و تقویت بازار سرمایه کمک کند.

همچنیـن دولـت بایـد توجـه ویـژه‌ای به ایجـاد شـفافیت و پیش‌بینی‌پذیری در سیاسـت‌های اقتصادی و بازار سـرمایه داشته باشـد. یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران به بورس، تغییرات مکرر و ناگهانی در سیاسـت‌های قیمتی و مقرراتی اسـت کـه بازار را به‌شـدت تحت‌تاثیر قـرار می‌دهد. اگر دولـت با اتخاذ سیاست‌های شفاف، مسـتمر و هماهنگ، شرایط را به‌گونه‌ای مهیا کند که سرمایه‌گذاری در بورس برای مردم جذاب‌تر و توجیه‌پذیرتر شـود، ایـن امر می‌توانـد موجبـات ورود نقدینگی جدیـد به بازار و افزایـش عمق و پایـداری آن را فراهم آورد. به‌عـلاوه، حمایت از نهادهای ناظر و تقویت ساختارهای قانونی و نظارتی بازار سرمایه، از دیگر عواملی است که باعث افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و کاهش ریسک‌های بازار خواهد شد.

در نهایـت، باید تاکید کرد که هیچ‌گاه نمی‌توان انتظار داشـت با اعتراضات بی‌حاصل و توهین به مسـئولان، مشـکلات بازار سرمایه حل شـود. مسـیر بهبود وضعیت بازار سـرمایه از طریق اصلاحات ساختاری، سیاسـت‌گذاری‌های دقیق و اجرای برنامه‌های مدیریتی مدون و علمی می‌گذرد.

اگـر دولت بتواند در این زمینه اقدامات عملی و موثر انجام دهد، نه‌تنها بازار سرمایه به ثبات و رشد پایدار خواهد رسید، بلکه اعتماد و رضایت سهامداران نیز بهبود خواهد یافت و فضای سرمایه‌گذاری در کشور توسعه خواهد یافت.